

## بررسی نشانه‌شناسی اختلالات دوقطبی (مانیک - دپرسیو) در اشعار فروغ فرخزاد

آرش مشفق \*

## چکیده

با نگاهی ژرف‌کاوانه به آثار ادبی شاعران و نویسندگان ادبی می‌توان به رشد و تکاپو و ارتباط ادبیات و روانشناسی پی برد. چرا که، هر اثری که خلق می‌شود خارج از دنیای روانشناسی نمی‌باشد. زیرا حالات درون روانی خالق اثر بر اثر خلق شده، سایه افکنده و در واقع اثر ادبی بیانگر پوشش‌های درون روانی ناهشیار و هشیار نویسنده است. یکی از این حالات رایج در افراد، خاصه در شاعران، می‌تواند افسردگی باشد که منجر به «افسردگی» می‌گردد. اختلال افسردگی، که داخل طبقه اختلال‌های خلقی قرار می‌گیرد، در شکل کامل آن انواع مختلفی دارد که یکی از انواع آن اختلال دوقطبی (مانیک - دپرسیو) می‌باشد. هدف این پژوهش بررسی اشعار فروغ فرخزاد، معروف به پری شاهدخت شعر معاصر، با توجه به نشانه‌شناسی اختلالات دوقطبی (مانیک - دپرسیو) بود. برای این منظور از روش تحلیلی اشعار این شاعر استفاده گردید. بر اساس نتایج حاصل چنین به نظر می‌رسد، وجود دو کشاننده اساسی مرگ و زندگی در اشعار فروغ چشمگیر است. شاعر توانسته است دو درون‌مایه متباین و ضد و نقیض را با شگرد هنرمندانه در لابه لای اشعار خویش جا دهد، که همه اینها از حالات درون روانی سرشار از تقابل‌ها و تضادهای انسان نشأت می‌گیرد. عامل اصلی این حالات را می‌توان به شکست‌ها، ناکامی‌ها، و عقب افتادگی‌های دانش اجتماعی و... هر انسانی نسبت داد، در اشعار این شاعر به طور برجسته‌ای نمایان است.

**کلید واژه‌ها:** اختلالات خلقی، اختلالات دوقطبی، افسردگی، اشعار فروغ فرخزاد.

\* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

## مقدمه

آسیب‌شناسی روانی<sup>۱</sup> نه تنها یک موضوع اختصاصی در حوزه‌های مختلف روانشناسی نظیر تشخیص و درمان می‌باشد، همچنین به عنوان یک موضوع فراگیر می‌تواند در زندگی روزمره نیز ردیابی یا دیده شود. پژوهش‌ها و ادبیات بسیار زیادی در این زمینه، مرزهای آسیب‌شناسی روانی را توسعه و یا محدود می‌سازند. «موضوع آسیب‌شناسی روانی به عنوان یک حوزه اختصاصی، به اختلال‌های روانی<sup>۲</sup>، رفتار نابهنجار<sup>۳</sup> و بیماری روانی<sup>۴</sup> مربوط می‌شود.» (ساراسون، ۲۰۰۵: ۷۷) «زیگموند فروید»، از پیشگامان بحث آسیب‌شناسی روانی، در کتاب «آسیب‌شناسی روانی زندگی روزمره» تمامی اعمال، حتی اعمالی که به ظاهر تصادفی که اعمال نشانگر می‌نامد، را در جهت خواسته‌های ناخودآگاه آدمی می‌داند و سعی در اثبات این دارد که اعمال نشانگر به خودی خود هیچ هدفی ندارند و تنها مانند یک نشانه، رازی از ناخودآگاه را فاش می‌سازند.

خلق آثار ادبی به عنوان بخشی از اعمال انسان می‌تواند مورد بررسی‌های روانشناسانه قرار گیرد. هرچند که برخی نظر بر این دارند که زندگی هنرمندان برجسته نباید مورد کنکاش‌های روانشناسانه قرار گیرد، در عین حال برخی تحلیل‌ها و کنکاش‌هایی با توجه به مفاهیم روانشناختی صورت گرفته است. بنابراین در جامعه ایران اغلب بررسی شخصیت و آثار شعرا و نویسندگان به صورت تابو باقی می‌ماند، اما نقد روانشناسی می‌کوشد جریان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده را ادراک و بیان نماید، قدرت تألیف و استعداد ترکیب ذوق و قریحه او را بسنجد، نیروی عواطف و تخیلات او را تعیین کند و از این راه تأثیری را که محیط و جامعه و سن و مواریث در تکوین این جریان‌ها دارد را مطالعه کند و «بدین‌گونه فکر و سنجیه روحی و ذوقی شاعر را معین نماید.» (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۸۰-۸۲) نقد روانشناسی اهمیت فراوانی دارد، اهمیت‌شاش در آن است که ببینیم، «ضمیر ناخودآگاه چگونه تبدیل در متن و موضوع هنر قرار می‌گیرد، و سپس چگونه مرکز جاودانی تأثیرات عاطفی و زیباشناختی می‌گردد. در واقع نوشته ادبی تسلیم جبرهای

<sup>۱</sup>. Psychopathology

<sup>۲</sup>. Mental disorders

<sup>۳</sup>. Abnormal behavior

<sup>۴</sup>. Mental diseases

نیرومندی می‌شود که به خواننده تحمیل می‌گردد.» (غیائی، ۱۳۸۲: ۱۹۰) با درک عمیق از ادبیات و روانکاوی می‌توان گفت که «ادبیات خود زبان‌آور شگفتی‌های روح انسان در برخورد با این جهان است. روانکاوی در ردیابی این برخورد، بشر را به جهان گمشده‌ای در درون خود می‌رساند.» (یاوری، ۱۳۸۷: ۲۵۰) پس هر اثری که خلق می‌شود خارج از دنیای روانشناختی صاحب اثر نمی‌تواند باشد. «چرا که حالات درون روانی خالق اثر بر اثر خلق شده، سایه افکنده و در حقیقت اثر ادبی بیانگر کاوش‌های درون روانی ناهشیار و هشیار نویسنده است. اگر ادبیات جزو علوم انسانی است به یک اعتبار به سبب آن است که محصول ذهن آدمی است.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۱۷)

ویژگی‌ها، هیجانانگیز، و تعارضات درون روانی فرد، چه در طیف بهنجار و چه در طیف نابهنجار، می‌تواند به نحوی در تولید ادبی یک هنرمند منعکس شود. یکی از این طیف‌های نابهنجار می‌تواند اختلال افسردگی باشد، که منجر به اشعار «افسرده‌واری» گردد. اختلال افسردگی، در رده اختلالات خلقی قرار می‌گیرد که در شکل کامل‌اش انواع مختلفی دارد که یکی از انواع آنها اختلال دوقطبی (مانیک - دپرسیو) می‌باشد و به صورت حمله‌های مانیایی ظاهر می‌شود که شخص اغلب در آن حالت به طور ناگهانی، در عرض چند روز، یا در بعضی افراد طی چند هفته، به نهایت ناامیدی یا به اوج سرخوشی می‌رسد. معمولاً افرادی که دچار اختلال دوقطبی می‌شوند، دو حالت مختلف و متناوب را تجربه می‌کنند: یکی دوران مانیایی و دیگری دوران افسردگی، که ناشی از حالات غم و اندوه و ناامیدی است که فرد در آن دوره، علاقه به فعالیت‌های مختلف را از دست می‌دهد.

در راهنمای تشخیصی آماری اختلال‌های روانی (DSM-5) «اختلال دوقطبی و اختلال‌های مرتبط با آن» از اختلال‌های افسردگی جدا شده‌اند و برای بازشناسی جایگاهشان به عنوان پلی بین دو دسته تشخیصی، برحسب نشانه‌شناسی، تاریخچه خانوادگی و ژنتیک در میان فصل «اختلال‌های افسردگی» و فصل «اختلال‌های طیف اسکیزوفرنی و دیگر اختلال‌های روانپریشی» قرار گرفته است. دسته‌جات تشخیصی موجود در این فصل عبارتند از: اختلال دوقطبی نوع یک، اختلال دوقطبی نوع دو، اختلال خلق ادواری، اختلال خلق ادواری مربوط به مواد و دارو و اختلال‌های مرتبط با آن، اختلال دوقطبی مرتبط با دیگر شرایط طبی، سایر اختلال‌های دوقطبی مشخص و اختلال دوقطبی و اختلال‌های مربوطه مشخص نشده است.

ملاک‌های اختلال دوقطبی نوع یک، بیانگر فهم جدید از اختلال مانیک-دپرسیو (شیدایی-افسردگی) کلاسیک یا روانپزشکی عاطفی توصیف شده در قرن نوزدهم است، که از توصیف قدیمی از این جهات متمایز می‌شود که در تشخیص‌گذاری آن نه روانپزشکی و نه مادام‌العمر بودن برای یک دوره افسردگی اساسی ضروری نیست. با وجود این، اکثریت قابل توجه افرادی که نشانه‌های آنان با یک دوره مانیا یا سندرمی کامل سازگاری دارند، دوره‌های افسردگی اساسی را نیز در طول عمرشان تجربه می‌کنند.

اختلال دوقطبی نوع دوم، مستلزم وجود حداقل دوره‌ای از افسردگی اساسی و یک دوره مانیا خفیف در طول عمر است که اصلاً خفیف‌تر از اختلال دوقطبی نوع یک فرض نمی‌شود، بدین علت که فرد مبتلا دوره زمانی زیادی صرف دوره افسردگی می‌کند و به علت بی‌ثباتی خلقی تجربه شده توسط افراد مبتلا به اختلال دوقطبی دو، نوعاً همراه با آسیب جدی در زمینه شغل و کارکردهای اجتماعی است. «تشخیصی خلق ادواری به بزرگسالانی داده می‌شود که حداقل دو سال (برای کودکان یک سال کامل) دوره‌های مانیا خفیف و افسردگی بدون داشتن ملاک‌های کامل برای یک دوره مانیا، هایپومانیا (مانیا خفیف)، یا افسردگی اساسی را تجربه نمایند». (انجمن روانپزشکی آمریکا، ۲۰۱۳)

یکی از شخصیت‌های ادبی که براساس آثار ادبی به جا مانده، مورد مطالعه و کنکاش روانشناسانه قرار گرفته است، فروغ فرخزاد است. فروغ خود اصرار داشت که شعرش برخاسته از زندگی‌اش می‌باشد؛ و تأکید می‌کند که شعرش از زندگی‌اش جدا نیست. فروغ فرخزاد خود در مصاحبه‌ای می‌گوید: «مدت‌ها زحمت کشیدم که او (شعر) را در خودم نفوذ بدهم، با او در آمیزم و باهم در آمیخته شویم، آن چنان که جدا کردن ما آسان نباشد.» (جلالی، ۱۳۷۶: ۶۰) به باوری شعر برای فروغ به شکل یک نیاز مطرح بود، «چیزی شبیه نفس کشیدن»، «شعر و زندگی‌اش به شکل عجیب در هم آمیخته است. شعرش زندگی‌اش بود، زندگی‌اش شعرش». (عابدی، ۱۳۸۰: ۲۷) بنابراین شعر وی برگرفته از زندگی و تجربه‌هاست. شعر فروغ را می‌توان به طور کلی زندگی‌نامه او دانست و لذا حقیقت‌نمایی در آن بسیار قوی است. هر شعری به نحوی به گوشه‌ای از زندگی شاعر مربوط می‌شود و نشانی از او دارد. شاعر شعرهایش را زیسته است و پشتوانه عمری

تجربیات شخصی در پشت واژه‌ها و سطور پنهان و پیداست و لذا سخت صادقانه به نظر می‌رسد و همین نکته شعر را تأثیرگذار می‌کند. فروغ توانسته است دو درون‌مایه متباین و ضد و نقیض، مرگ و زندگی را با شگرد خاص هنرمندانه در لا به لای اشعار خویش جا دهد، که همه اینها از حالات درون روانی سرشار از تقابل‌ها و تضادهای انسان نشأت می‌گیرد. عامل اصلی این حالات را می‌توان به شکست‌ها، ناکامی‌ها، شرایط و عقب‌افتادگی‌های دانش اجتماعی و... هر انسانی نسبت داد.

شعر فروغ فرخزاد از منظر نشانه‌شناسی، نمایانگر هردو بعد حالات منفی و مثبت روحی اوست. گاهی نشانه‌ها و نمادها سرشار از استعاره‌های سرد و مایوس‌کننده است. همچون عبارات: «آغاز فصل سرد، یاس ساده و غمناک، ناتوانی، عشق نفرینی، سرزمین مرگ، شادی‌های مهجور، ابرهای سیاهی و مسموم، جنازه‌های ملول، باغ‌های پیر کسالت و ...» که نشانگر یاس و عدم ارتباط وی با طبیعت و دنیای اطرافش است. از دیگر سو با توجه به بخش دیگری از اشعار او، می‌توان شور و امید را در شعر فروغ فرخزاد یافت، قطعاتی با عناوین «آفتاب می‌شود، وصل، عاشقانه، فتح باغ، با آفتاب سلامی دوباره خواهم کرد و ...» آشتی او را با عناصر طبیعت نشان می‌دهد. مرگ و زوال و ویرانی و نیستی رنگ می‌بازد. درخشش نور عشق و حیات، مایه شادی و شمع در شعرش می‌شود و به تعبیر خودش، می‌تواند جهان را «چون شیری تازه» بنوشد.

### پیشینه تحقیق

در باب «نشانه‌شناسی اختلالات دو قطبی (مانیک-دپرسیو) در اشعار فروغ فرخزاد»، پژوهش معتبر و مستقلی و کاملی انجام نگرفته است. اهم تحقیقاتی که نزدیک به این موضوع وجود دارد، به شرح زیر، قابل اشاره است:

۱- مقاله «بررسی نشانه‌های دینی در شعر فروغ فرخزاد با استفاده از نظریه‌شناسی پیرس» از «حیب‌اله عباسی و رامک رامیار»، در نشریه متن پژوهی ادبی در زمستان ۱۳۹۹، دوره ۲۴، شماره ۸۶ به چاپ رسیده است. (در این مقاله صرفاً نشانه‌های دینی در شعر فروغ فرخزاد از

- منظر نشانه‌شناسی پیرس مورد بررسی قرار گرفته است. در حالی که در پژوهش حاضر نشانه‌های اختلالات دو قطبی در شعر او تبیین شده است.
- ۲- مقاله «مؤفه‌های هستی‌شناسانه‌ هایدگر در شعر فروغ فرخزاد» از «فرید کریمی حاجی خادمی»، چاپ نشریه پژوهش نامه اورمزد، بهار ۱۳۹۹، شماره ۵۰، (با فحوای فلسفی، ابعاد هستی‌شناسانه‌ هایدگر فیلسوف را در شعر فروغ فرخزاد به تصویر کشیده است. در صورتی که در این مقاله، ابعاد نشانه‌شناسی روانشناختی شعر وی مورد تحلیل قرار گرفته است).
- ۳- مقاله «بررسی اصالت زن- طبیعت و اندیشه‌های طبیعت‌گرایانه‌ فروغ فرخزاد» از «مسلم ذوالفقارخانی»، در نشریه پژوهش نامه ادب غنایی، بهار و تابستان ۱۳۹۹، دوره ۱۸، شماره ۳۴ چاپ شده است. (در این مقاله به جنبه‌های فمینیستی و ناتورالیستی اشعار او توجه شده است).
- ۴- مقاله «تحلیل مفهوم مرگ در شعر فروغ فرخزاد بر اساس نظریه‌ استعاره‌ شناختی» از «حسین آریان و مهری تلخابی» چاپ شده در نشریه مطالعات زبانی و بلاغی، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، دوره ۱۱، شماره ۲۲ (تنها به موضوع «مرگ» در شعر فروغ فرخزاد پرداخته است. آن هم از بُعد بلاغت و نظریه‌ استعاره‌ شناختی که ماهیتاً با موضوع تحقیق حاضر تفاوت دارد).
- ۵- کتاب «هم شاعر، هم شعر» تألیف «سایه اقتصادی‌نیا»، چاپ نشر مرکز، سال ۱۳۹۴، (در بخشی تحت عنوان «کاوشی در روانشناسی شعر و شخصیت فروغ فرخزاد»، اشارات کوتاهی به ابعاد دو قطبی شخصیت وی دارد و به صورت کوتاه و گذرا به این بیماری او می‌پردازد).
- ۶- کتاب «کسی که مثل هیچکس نیست»، نوشته «پوران فرخزاد»، چاپ انتشارات کارون، سال ۱۳۸۰. (مؤلف به عنوان خواهر شاعر، درباره‌ مشکلات روانی او مطالبی را اذعان کرده است).
- ۷- کتاب «جاودانه زیستن»، تألیف «بهر روز جلالی»، چاپ انتشارات مروارید، سال ۱۳۷۷، (به بحران‌های روحی و کارهای جنون‌آمیز فروغ فرخزاد توجه داشته است). اما در این مقاله، به صورت متمرکز در موضوع روان‌شناسی اختلالات دو قطبی (مانیک - دپرسیو)، با بیان شواهد، نمادها و نشانه‌های گوناگون شعر و شخصیت فروغ فرخزاد، بررسی نشانه‌شناسی شده است.

## روش کار

از آنجا که تجلی‌گاه افکار، اندیشه‌ها و آلام هر شاعر، اشعار اوست، مجموعه اشعار فروغ نیز به عنوان محملی روشن برای بروز و ظهور اختلالات دو قطبی از منظر تشخیص‌های روانشناختی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است.

منابعی که در این پژوهش به عنوان جامعه آماری مورد مطالعه قرار گرفتند، تمامی آثار منظوم و خودنگاشته‌ها و یادداشت‌هایی است که توسط فروغ فرخزاد نگاشته شده‌اند. این پژوهش به روش تحلیل محتوایی و با توجه به سه اصل تجزیه و تحلیل عوامل، روابط عوامل و استنباط کیفی منابع در دسترس انجام گرفته است.

در بخش تجزیه و تحلیل به عوامل مورد اشاره، بویژه در اشعار پرداخته خواهد شد. به عبارت دیگر در بدنه شعر چه عواملی مورد استفاده قرار گرفته است و این عوامل چگونه می‌توانند با مسئله پژوهش در ارتباط باشند. عوامل می‌توانند به شخصیت‌ها و عناصر تقسیم شوند. در این بخش توجه به شخصیت‌ها به عنوان فعالان زنده که می‌توانند انسان یا موجودات کنشگر زنده یا غیرزنده باشند. مثلاً وقتی ماه صحبت یا عمل می‌کند، تبدیل به یک عامل شخصیت‌دار می‌شود. در عناصر به انگیزه‌ها، هیجانات و باورها توجه می‌شود. به عبارت دیگر، آنچه که مد نظر است، کیفیت‌ها است که در بخشی می‌توانند در شخصیت‌ها تجلی ذاتی داشته باشند، به عنوان مثال: نگرانی ماه به عنوان یک عنصر تقسیم‌بندی می‌شود.

در بخش روابط سعی شده است روابط و مناسبات حاکم بین عوامل، یعنی شخصیت‌ها و عناصر، کشف شوند. به عبارت دیگر روابط شخصیت‌ها با همدیگر و با عناصر و جهان پیرامون بررسی شده است.

در بخش استنباط کیفی براساس دو اصل مطرح شده، سعی شده است به واقعیت و موجودیت درونی شاعر نزدیک شده و نشانگرهای مطرح در مورد مسئله پژوهشی را براساس شواهد و مستندات به دست آمده از دو بخش فوق مورد استنباط قرارگیرد.

بدین ترتیب، در این مقاله سعی شده است با توجه به ظرفیت‌ها و جزئیات، با تکیه بر نشانه‌شناسی و تدقیق بر واژگان و نشانه‌شناسی اختلالات دو قطبی و برجستگی‌های محتوایی شعر

فروغ، با استخراج از نمونه‌های کلمات و ترکیباتی چون: عشق، مرگ، شب، تاریکی، وهم سبز، تصوّر انزوا و...، به ویژه بیشتر از دو مجموعه آخر دیوان او، یعنی «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» که نمایی از چشم انداز مغشوش و پرهیاهوی دنیای اوست، نشان می‌دهد، نقیبی بر دنیای درون روانی شاعر زده شود.

#### یافته‌ها:

دوران شعر فروغ را به دو دوره می‌توان تقسیم کرد، دوره اول با مجموعه اشعار اولیه او به نام‌های «اسیر»، «دیوار»، «عصیان» شروع می‌شود و دوره دوم زندگی شعری او با «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» خاتمه می‌یابد. اولین دوره از نظر رشدی شاید مربوط می‌شود به دوره آخر نوجوانی ایشان می‌شود که شعرهای آن دوره ظاهراً از ۱۹ سالگی شروع سروده می‌شود، چنان که ذکر شد، شامل سه دفتر به نام‌های اسیر، دیوار و عصیان می‌شوند. هرچند که شاعر خود مدّعی است از حدود ۱۳ سالگی غزل می‌سروده است. «سن ۱۳ سالگی آغاز دوره نوجوانی است. دوره نوجوانی را پدر روانشناسی نوجوانی، استانلی هال<sup>۱</sup>، دوره فشار و طوفان نامیده است». (ماسن و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴).

از بعدی دیگر، اندیشمندان روانشناسی به این مرحله از رشد، ویژگی خاص دیگری که آن را به یک دوره متمایز می‌سازد، برشمرده‌اند. ژان پیاژه این دوره را یک دوره متمایز رشد شناختی با مجهز شدن فرد به تفکر انتزاعی می‌نامد. فرویدی‌ها این دوره را همراه با تنش جهت اتخاذ نقش جنسی، اریکسون تکلیف این مرحله را هویت در برابر گم‌گشتگی و سردرگمی معرفی می‌کند که در صورت شکست آشفته‌گی هویتی می‌گردد. آنچه که روشن است، این دوره گذار از کودکی به بزرگسالی معمولاً به علت همزمانی تغییرات در ابعاد روانی- جسمانی (شناختی، اجتماعی، جسمی، جنسی، اخلاقی و ...) مختلف و نیز سرعت و شدت این تغییرات، فرد با بحران‌هایی با ماهیت روانشناختی مواجه می‌شود که در صورت سیر عادی منجر به هویت یابی و در غیر این صورت منجر به آشفته‌گی در هویت می‌شود.

<sup>۱</sup>. Stanley Hall



دومین دوره اشعار فروغ را می‌توان به بلوغ شعری او نسبت داد که از حدود بین ۲۳ و ۲۵ سالگی شروع می‌شوند. این سروده‌ها در دو مجموعه تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، گردآوری و منتشر شده است. این دوره رشدی شروع دوره بزرگسالی محسوب می‌شود و از نظر اریکسون، تکلیف رشدی این دوره، صمیمیت در برابر انزوا است. یکپارچگی روانی نسبی در این دوره از اهمیت زیادی برخوردار است. فرد در صورت تجربه چنین یکپارچگی تا حدودی تکلیف خود را برای مراحل بعدی زندگی خواهد دانست. برای خود، تبیینی از گذشته و آینده می‌سازد و این باعث فروکشی نسبی بحران‌ها و طوفان‌ها می‌شود؛ از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم.

با مدّ نظر قرار دادن دو مرحله رشدی در آثار فروغ، به عبارت دیگر در شعر فروغ، نتایج پژوهش در کلیه آثار فروغ می‌تواند نشانگر دو رهیافت روانشناختی کلی باشد. اولی این که؛ نه در مورد فروغ، بلکه در مورد هر انسانی دیگری می‌توان گفت که آثار رفتاری و فکری هر فرد نشأت گرفته از عوامل روانشناختی حاکم بر او است. عوامل درون روانی در آثار ادبی هم تبلور می‌یابند. این عوامل درون روانی حاصل تعامل محیط و موجودیت پدیداری خود فرد، اعم از ویژگی‌های فیزیولوژیکی، عصب شناختی و جنسیتی است. این موضوع به تفصیل در ادبیات روانشناختی مورد توجه قرار گرفته است.

رهیافت روانشناختی کلی دیگر، این است که آثار فروغ یک سیر و رشد سنی او را می‌رساند. البته باز هم در تولیدات ادبی، هنری و فلسفی می‌توان به مقتضیات سنی فرد توجه کرد. این تولیدات جدا و خارج از فرد نیستند و به عنوان برون دادهایی، می‌توان آنها را حاصل پردازش فرد و مجسم قلمداد کرد و نه خارج از آن.

این هر دو رهیافت روانشناسی کلی می‌تواند روشنگری‌های خاصی در نحوه رفتار یا تفکر فرد حاصل کند. زیرا که دنیای تن و روان پیچیده در هم هستند و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد و به صورت از هم گسیخته در یک فرد مورد بررسی قرار داد. عوامل رشدی و بیولوژیکی که می‌توانند تابعی از سن رشدی فرد باشند، می‌توانند به طور کلی در هرگونه آثار رفتاری، هنری، ادبی یا فلسفی تبلور یابند.

در رهیافت اول می‌توان به عوامل بیولوژیکی که توان و نیرومندی خاص خود را دارند، اشاره داشت. فروغ فرخزاد به عنوان فردی که می‌توانست دنیای درون روانی خود را به نحو چشمگیری در سروده‌های خود بروز دهد، توانسته است دنیای درونی خود را در قالب شعر مجسم سازد. هر انسانی در آن واحد می‌تواند کشش‌ها، نیازها و تمایلات متفاوت و حتی متضادی داشته باشد. این حالات می‌توانند به تعارضات و گاهی اوقات به ناکامی‌ها منتهی شوند. تعارضات و ناکامی‌ها حالت‌های روانشناختی هستند که می‌توانند در هر فردی وجود داشته باشند. حال به کجا بینجامند، می‌توانند در افراد مختلف به صورت‌های متفاوت جلوه‌گر شوند. تعارضات و ناکامی‌ها، با استرس مداومی که بر فرد اعمال می‌کنند، گاه به اختلال‌های روانشناختی، مثل افسردگی، یا اختلال‌های روان-تنی، مثل سردردها، و گاه استفاده مفرط از مکانیسم‌های دفاعی و برون‌ریزی و تغییرات شدید رفتاری منتهی می‌گردند.

در شعرهای فروغ فرخزاد، بویژه در دو مجموعه آخر وی، یعنی «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، به نوعی به چندگونگی برمی‌خوریم. عناصر بکارگرفته شده در این سروده‌ها نشانگر این مطلب است. وی از سویی هم از مفاهیم عالی، که می‌توان آرزوی آنها را داشت و برای او لطیف و گاهی دست نیافتنی است، و هم از سویی دیگر، از مفاهیم تنانه، که لاجرم گریزی از آنها نیست و بخشی از هویت هر فرد است و در مورد او به نظر می‌آید از حسّی زنانه برخوردار است، بهره‌جسته است. بهره‌گیری او از این عناصر، نه برای ساختن یک جمله زیبا، بلکه بیان واضح‌تر و مفهومی کردن آنچه که در درون اوست، می‌باشد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که شعر او برداشت و اندیشه او از دنیا، دیگران و خویشتن است.

با توجه به تلویحات ضمنی ناشی از موضوعات بالا در مورد فروغ فرخزاد و اشعار سروده شده وی، می‌توان به عناصر به کارگرفته شده در این آثار، رابطه این عناصر و استنباطی که می‌توان از این دو جنبه گرفت، اشاره کرد. در اشعار مربوط به دوره اول، می‌توان به سادگی به این امر پی برد که به طور متوسط عناصر افسرده‌وار، به طور چشمگیری، بیشتر از دیگر انواع عناصر است. در بررسی چند نمونه از سروده‌های این دوران می‌توان به جدول شماره ۱ رجوع کرد.

سروده اول:

ای رهروان خسته چه می جوید / در این غروب سرد ز احوالش / او شعله رمیده خورشید است / بیهوده می دوید دنبالش... / ای آرزوی تشنه به گرد او / بیهوده تار عمر چه می بندی؟ / روزی رسد که خسته و وامانده / بر این تلاش بیهوده می خندی / آتش زخم به خرمن امیدت / با شعله های حسرت و ناکامی / ای قلب فتنه جوی گنه کرده / شاید دمی ز فتنه بیارامی (فرخزاد، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۹)

سروده دوم:

باز من ماندم و خلوتی سرد / خاطراتی ز گذشته ای دور / یاد عشقی که با حسرت و درد / رفت و خاموش شد در دل گور... / من به او رنج و اندوه دادم / من به خاک سیاهش نشاندم / وای بر من، خدایا، خدایا / من به آغوش گورش نشاندم. (همان: ۲۰-۲۱)

سروده سوم:

... توئی آن آسمان صاف و روشن / من این کنج قفس، مرغی اسیرم / ز پشت میله های سرد و تیره / نگاه حسرتم حیران به رویت / در این فکرم که دستی پیش آید / و من ناگه گشایم پر به سویت. (همان: ۲۳)

این جدول نمونه ای از عناصر برجسته در سه سروده، تحت عنوان شعله رمیده، رؤیا و اسیر را نشان می دهد:

جدول (۱) عناصر به کار رفته در سه سروده مربوط به دوره اول اشعار فروغ فرخزاد

شعله رمیده	رؤیا	اسیر
رهروان خسته	حسرت	ناکامی
گناه	درد	قفس
بیهودگی عمر	خاموشی	اسیر
حسرت	گور	حسرت
ناکامی	رنج	حیران
ناامیدی	اندوه	بی پروازی

با توجه به عناصر نمونه‌ای، در جدول شماره یک می‌توان مشاهده کرد که همه موارد استفاده شده، نشان دهنده مفاهیم واضح افسرده‌وار در دوره اول شعر این شاعر، از حدود نوزده سالگی است. ناکامی، حسرت و ناامیدی با فراوانی بیشتری تکرار می‌شود. رابطه‌ای که بین این عناصر وجود دارد، رابطه‌ای منفی و توأم با در هم پیچیدگی با روحیات خود شاعر است. شاعری کنجکاو و سرگردان و در جستجوی فلسفه‌ای قابل اتکا. این روحیه افسرده‌وار و مطرح کردن ماهرانه آن در قالب مفاهیم و واژه‌ها، که شعر او را می‌سازد، نشان‌دهنده نوجوانی سانتی‌مانتال و پر از تعارض و توأم با کشمکش درونی است. به نظر می‌آید که او هنوز در حدود بیست سالگی دچار گم‌گشتگی در نقش (حیران، حسرت، ناامیدی و ...) است. تیرگی، حسرت، ناکامی، اسیری، پریشانی، قفس، زندان، گور، اشک، رنج، بیگانگی و ... برجسته‌ترین عناصر شعری این دوره شعری فروغ فرخزاد است.

استنباطی که از عناصر و روابط بین عناصر این مجموعه سروده‌های دوره اول می‌توان کرد، این است که رگه‌هایی از نوسان در دیدگاه او نسبت به زندگی، باورهای ناپخته‌ای از عشق و مسائل عاطفی، کشمکش روانی، دل‌مشغولی با گناه و ناکامی نیز ناامیدی و سردرگمی به چشم می‌خورد،

و نامه‌هایی که به پدرش نوشته است، سند بسیار مهمی برای شناخت و تحلیل روحیات و ذهنیات اوست. «پدر گرامی... دلم می‌خواست همه زندگی‌ام، همه حس‌ها و دردها و بدبختی‌هایم را برای شما بنویسم و نمی‌توانستم و هنوز هم نمی‌توانم، چون وقتی پایه‌های ساختمان افکار و عقاید ما در دو زمان مختلف و در اجتماعی که از لحاظ شرایط متفاوت هستند ریخته شده، چطور ما می‌توانیم در میان خودمان حس تفاهم ایجاد کنیم. اگر من بخواهم حرف‌هایم را شروع کنم باید یک کتاب بنویسم و می‌ترسم حرف‌های من شما را متأثر کند و برایتان خوشایند نباشد، اما من هم نمی‌توانم تا وقتی که این حرف‌ها توی سینه‌ام هست احساس رضایت و آرامش کنم و وقتی شما را می‌بینم خودم باشم نه یک موجودی که نه می‌خندد و نه حرف می‌زند و فقط می‌تواند کز کند و یک گوشه بنشیند.» (مرادی کوچی، ۱۳۷۹: ۴۴۰)

نامه بالا، حس ناخشنودی و نارضایتی او را نشان می‌دهد، که یکی از نشانه‌های دیگر افسردگی می‌باشد. «افراد افسرده نه تنها نسبت به خودشان نیز بی‌علاقه‌اند؛ اغلب کمبودها و نارسایی‌هایی در زمینه هوشی، جذابیت‌های بدنی، سلامتی و مهارت‌های اجتماعی به خود نسبت می‌دهند. آنان شکایات بسیار درباره از دست دادن عشق و محبت، اشیای مادی، پول و حیثیت دارند که ممکن است ناشی از احساس بی‌کفایتی و ناشایستگی باشد. «احساس بی‌ارزشی، اغلب با احساس گناه عمیق همراه است. فرد افسرده، شکست‌های گذشته و حال خود را بزرگ می‌نماید و به نظر می‌رسد که محیط اطراف را برای شاهد ادعای خود غور و بررسی می‌کند و هرگونه نقص و نارسایی را به خود نسبت می‌دهد.» (آزاد، ۱۳۸۲: ۳۲۶)

دوره دوم شعری این شاعر، خیلی جدی گرفته می‌شود و به اعتقاد صاحب‌نظران، دو مجموعه شعر «تولد دوباره» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» او، از نظر ادبی حائز اهمیت است.

به تعبیر شاملو، فروغ «شاعره‌ای جست‌وجوگر» است که هرگز چیزی را پیدا نکرد که قانع‌اش بکند، نه انسانیت، نه عشق و نه خوش‌بختی. او در شعرش هم در جست‌وجوی نور است و هم ظلمت، هم عشق و هم مرگ و نیستی» (مرادی کوچی، ۱۳۷۹: ۱۹۹). و رضا براهنی در رابطه با شخصیت و شعر فروغ می‌نویسد: «در فرخزاد، هم در زندگی و هم در شعرش، یک حالت هیستریک، یک حالت هجوم و حمله ناگهانی و غیرقابل کنترل، یک تهاجم غریزی و در عین حال، رمانتیک وجود داشت.» (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۰۷۲)

شاید یکی از علل آن، این باشد که تصوّر می‌رود اشعار این دوران سنی، دارای مهارت و پختگی بیشتری است. سروده‌های این دوره به حدود ۲۵ سالگی و بالاتر نسبت داده شده است. به هر حال، با انواع دلایل می‌توان قانع شد که مورد توجه قرار گرفتن این دو مجموعه سروده، دور از انتظار نیست.

در بررسی کلی و نیز مورد توجه قرار دادن برخی از عناصر به کار رفته در سروده‌های این دو مجموعه، می‌توان به وضوح به مفاهیم سرد و تاریک که ذهن شاعر را آزار می‌دهند، پی برد. انگار شاعر در تلاش است، برداشت خود از تجربیات شخصی و نیز دنیایی را که در آن قرار دارد،

نظام‌مند سازد. به عبارات دیگر، در تقلائی مفهومی کردن درک و فهم خود از دنیا است. شاید می‌خواهد به یک جهان‌بینی یکپارچه برسد و عمل خود را در آن جهان‌بینی تبیین و معنی‌دار کند. یعنی به نوعی رهایی از تجربه‌های گسسته ذهنی و عینی گذشته خود و بیرون آمدن از سردرگمی که داشته است.

باز برای بررسی عناصر مورد استفاده در این دو مجموعه سروده، به بررسی سه سروده از هریک از دو مجموعه پرداخته می‌شود. نخست به سه نمونه شعری از مجموعه «تولدی دیگر» تحت عناوین؛ آفتاب می‌شود، باد ما را خواهد برد و در آب‌های سبز تابستان اشاره می‌گردد:

#### سروده اول:

نگاه کن که غم درون دیده‌ام / چگونه قطره قطره آب می‌شود / چگونه سایه سیاه سرکشم / اسیر دست آفتاب می‌شود / نگاه کن / تمام هستی‌ام خراب می‌شود / شراره‌ای مرا به کام می‌کشد / مرا به اوج می‌برد / مرا به دام می‌کشد / نگاه کن / ... من از ستاره سوختم / لبالب از ستارگان تب شدم / چو ماهیان سرخ‌رنگ ساده‌دل / ستاره‌چین برکه‌های تب شدم... (فرخزاد، ۱۳۸۵: ۱۹۹-۲۰۰)

#### سروده دوم:

در شب کوچک من، افسوس / باد با برگ درختان می‌عادی دارد / در شب کوچک من دلهره ویرانیست / گوش کن / وزش ظلمت را می‌شنوی؟ / من غریبانه به این خوشبختی می‌نگرم / من به نومی‌دی خود معتادم... (همان: ۲۰۷)

#### سروده سوم:

تنهاتر از یک برگ / با شادی‌های مهجورم / در آب‌های سبز تابستان / تا سرزمین مرگ / تا ساحل غم‌های پاییز... / شب‌ها که می‌چرخد نسیمی گیج / در آسمان کوه دلتنگ / شب‌ها که می‌پیچد مهی خونین / در کوچه‌های آبی رگ‌ها / شب‌ها که تنهائیم... « در اضطراب دست‌های پر، آرامش دستان خالی نیست / خاموشی ویرانه‌ها زیباست » / این را زنی در آب‌ها می‌خواند / در آب‌های سبز تابستان /

گویی که در ویرانه‌ها می‌زیست... / افسوس، ما خوشبخت و آرامیم / افسوس، ما دلتنگ و خاموشیم / خوشبخت، زیرا دوست می‌داریم / دلتنگ، زیرا عشق نفرینی‌ست. (همان: ۲۱۱-۲۱۴)

جدول ۲ نمونه‌های برجسته عناصر به کار رفته در این سه سروده را نشان می‌دهد:

جدول (۲) عناصر به کار رفته در سه سروده مربوط به دوره دوم از مجموعه «تولدی دیگر»  
فروغ فرخزاد

در آب‌های سبز تابستان	باد ما را خواهد برد	آفتاب می‌شود
آب شدن	شب	تنها
اسیر	دلهره	غم
سایه سیاه	ویرانی	دلتنگی
خراب	معتاد	تنهایی
ساده دل	عزاداران	اضطراب
دام	نومیدی	افسوس

هم‌چنان که نمونه عناصر به کار رفته، در مجموعه «تولدی دیگر» نشان می‌دهند، می‌توان مشاهده کرد که هرچند تداوم ردپای استفاده از مفاهیم افسرده‌وار از دوره اول به چشم می‌خورد، ولی این بهره‌گیری با انسجام و یکپارچگی بیشتری صورت گرفته است. شاعر به یک جهان بد که پُر از ناملایمات است اشاره دارد. (به عنوان مثال؛ زمین هرزه) در شناختی که به آن دست یافته است، حتی «سایه عشق را بی اعتبار و نسیم را گیج» می‌داند، دستانی وجود دارند ولی خالی هستند، خطی وجود دارد ولی نهایتش سقوط است و ...

در تحلیل استنباطی عناصر به کار گرفته شده، در این اشعار می‌توان به حسرتی که شاعر برای روزهای کودکی می‌خورد، احساس رها شدگی که دارد، یأس و ناامیدی تجربه شده، عصیان علیه مثبت‌پنداری، گلایه‌مندی، سوگ و ... اشاره کرد. این نوع مفهومی کردن جهان، حاکی از دیدگاه افسرده‌واری است که شاعر پیدا کرده است.

ما هر چه را باید / از دست داده باشیم، از دست داده‌ایم / ما بی چراغ به راه افتادیم / و ماه، ماه، ماه،  
مادهٔ مهربان، / همیشه در آنجا بود / در خاطرات کودکانهٔ یک پشت بام گلی / و بر فراز کشتزارهای  
جوانی که از هجوم ملخ‌ها / می‌ترسیدند... (فرخزاد، ۱۳۸۵: ۳۲۳)

در ادامه به بررسی عناصر برجستهٔ سه سروده از مجموعهٔ «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»  
پرداخته می‌شود. البته این جهت بررسی شخصیت شاعر انجام می‌گیرد، بنابراین نباید تصور داشت  
که به عوامل محیطی (نظیر؛ تاریخی و سیاسی و ...) نیز پرداخته شود. سه سروده مربوط به این  
مجموعه که به عنوان نمونه انتخاب شدند، عبارتند از: دلم برای باغچه می‌سوزد، بعد از تو ای  
هفت سالگی و تنها صداست که می‌ماند.

#### سرودهٔ اول:

کسی به فکر گل‌ها نیست / کسی به فکر ماهی‌ها نیست / کسی نمی‌خواهد / باور کند که باغچه  
دارد می‌میرد / که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است / که ذهن باغچه دارد آرام آرام / از  
خاطرات سبز تهی می‌شود / و حس باغچه انگار / چیزی مجرد ست که در انزوای باغچه پوسیده  
ست. / حیات خانهٔ ما تنهاست... / پدر می‌گوید: «از من گذشته ست / از من گذشته ست / من بار خود  
را بردم / و کار خود را کردم»... / مادر تمام زندگیش / سجاده‌ایست گسترده / در آستان وحشت دوزخ /  
مادر همیشه در ته هر چیزی / دنبال جای / پای معصیتی می‌گردد... / برادرم شفای باغچه را / در انهدام  
باغچه می‌داند / او مست می‌کند / و مشت می‌زند به در و دیوار / و سعی می‌کند که بگوید / بسیار  
دردمند و خسته و مأیوس است...

#### سرودهٔ دوم:

ای هفت سالگی / ای لحظهٔ شگفت عزیمت / بعد از تو هر چه رفت، در انبوهی از جنون و  
جهالت رفت / بعد از تو پنجره که رابطه‌ای بود سخت زنده و روشن / میان ما و پرنده / میان ما و نسیم

/ شکست

شکست



شکست...

بعد از تو ما صدای زنجیرها را کشتیم.../ بعد از تو ما به هم خیانت کردیم.../ بعد از تو ما به قبرستان‌ها رو آوردیم / و مرگ، زیر چادر مادر بزرگ نفس می‌کشید / و مرگ، آن درخت تناور بود / که زنده‌های این سوی آغاز / به شاخه‌های ملولش دخیل می‌بستند. (همان: ۳۲۰-۳۲۲)

سروده سوم:

چه می‌تواند باشد مرداب / چه می‌تواند باشد جز جای تخم‌ریزی حشرات فساد / افکار سردخانه را جنازه‌های باد کرده رقم زنند / نامرد، در سیاهی / فقدان مردی‌اش را پنهان کرده است / و سوسک... آه / وقتی که / سوسک سخن می‌گوید. / چرا توقف کنم؟ / همکاری حروف سربی بیهوده است. / همکاری حروف سربی / اندیشه حقیر را نجات نخواهد داد / من از سلاله درختانم / تنفس هوای مانده ملولم می‌کند... (همان: ۳۴۰)

جدول شماره ۳ عناصر برجسته این سه سروده را به نمایش می‌گذارد:

جدول (۳) عناصر به کار رفته در سه سروده مربوط به دوره دوم از مجموعه «ایمان بیاوریم به

#### آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد

تنها صداست که می‌ماند	بعد از تو ای هفت سالگی	دلم برای باغچه می‌سوزد
ناباوری	جنون	مرداب
مردن	جهالت	فساد
پوسیدن	شکست	جنازه
تنهایی	کشتن	سیاهی
ناامیدی	خیانت	حقیر
وحشت	مرگ	ملول

همچنان که مشاهده می‌شود، عناصر انتخاب شده از آخرین مجموعه اشعار فروغ فرخزاد حداقل در باب گرایش روانشناختی این شخصیت شعرپرداز، خط سیر افسرده‌وار موجود در مجموعه پیشین، در این مجموعه نیز دنبال می‌شود. عناصر برجسته این مجموعه سروده‌ها نیز

برداشت‌ها و تداعی‌های سرد و تاریک و نیز توأم با ناامیدی است که بی‌شک نشان دهنده احساسات درون روانی وی نسبت به خود، به دیگران و نیز به آینده است.

از نظر تحلیل استنباطی، شاعر خود را در میان راهی می‌بیند که گذشته کودکی خود را از دست داده و تنها کاری که از دستش برمی‌آید، افسوس خوردن بر آن است و آینده او مثل سالمندان پیرامون اوست، که در نظر او چیزی ندارند و تهی هستند، یا در ناامیدی یا در امید و انتظار واهی. در شعر «دلم برای باغچه می‌سوزد»، این احساس او به وضوح ترسیم شده است. پدر و مادر نمادی برای زندگی آینده هستند و برادر، نمادی برای زندگی حال. پدر، خود را در انتهای راه می‌بیند؛ دیگر بی‌وجودش، باغچه‌ای وجود ندارد. اما مادر، بازنده‌ای که هنوز در حال نشسته، آینده‌ای مبهم را به انتظار می‌کشد. برادری که بعد از بریدن از کودکی دنبال فلسفه‌ای برای زیستن معنی‌دار است! ظاهراً شاعر خود را از این صحنه خارج کرده، می‌خواهد به این مجموعه زندگانی از بالا نگاهی اندازد و با برداشت‌های خود در مورد آن به تفسیر و نقادی پردازد. تصویری که فروغ از این صحنه می‌سازد غم‌انگیز و توأم با باخت است، تصویری مایوس‌کننده که در آن «در انتظار مردن»، «وحشت از دوزخ»، «به دنبال فلسفه بودن» و در نهایت «گم‌گشتگی» ترسیم می‌شود. «بسیاری از افسردگان، افکار عودکننده درباره مرگ و خودکشی دارند. آنان اغلب حالات هیجانی خود را چنین ابراز می‌دارند که بهتر است بمیرند». (آزاد، ۱۳۸۲: ۳۲۷) سرانجام در پی آن اندیشه زوال و «فرو شدن»، مرگ ذهن فروغ را سرشار می‌کند:

ما مثل مرده‌های هزاران ساله به هم می‌رسیم و آن‌گاه / خورشید بر تباهی اجساد ما قضاوت خواهد کرد... / من سردم است و می‌دانم / که از تمامی اوهام سرخ یک شقایق وحشی / جز چند قطره خون / چیزی نخواهد ماند... (همان: ۳۱۱)

یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین اشاره به افسرده‌واری این واقعیت است که فروغ مدتی در آسایشگاه روانی رضاعی بستری بوده است. پوران فرخزاد، خواهر فروغ، در اشاراتی که به این موضوع دارد، بستری شدن فروغ را نتیجه اختلافات او با پرویز شاپور می‌داند و می‌گوید: «بالاخره اختلافات [با پرویز شاپور] بالا گرفت و فروغ بیمار شد که در آسایشگاه رضاعی مدتی بستری بود. وقتی از آسایشگاه بیرون آمد، باز هم مدت‌ها حالش خوب نبود». (جلالی، ۱۳۷۷: ۶۳۸). فروغ سه

بار دست به خودکشی می‌زند. «خودکشی از نوع بی‌هنجاری وقتی رخ می‌دهد که ساختار اجتماعی که فرد در آن قرار دارد موفق به فراهم آوردن حمایت لازم به آن فرد نیست و فرد احساس تعلق خود را به آن از دست می‌دهد. سطوح بالایی از این نوع خودکشی در تغییرات اجتماعی و شخصی شامل فشار روانی - اقتصادی، مهاجرت و نارضایتی اجتماعی به وقوع می‌پیوندد... این افراد به طور ثابتی احساس یگانگی دارند و دوست‌دار تنهایی می‌باشند». (جوانمرد، ۱۳۹۵: ۱۸) فروغ در شعر «وهم سبز»، افسردگی و تنهایی خویش را چنین بیان می‌دارد:

تمام روز در آئینه گریه می‌کردم / بهار پنجره‌ام را / به وهم سبز درختان سپرده بود / تنم به پیلۀ  
تنهایی‌ام / نمی‌گنجید / و بوی تاج کاغذی‌ام / فضای آن قلمرو بی آفتاب را / آلوده کرده بود ...  
(فرخزاد، ۱۳۸۵: ۲۶۸)

همچنین تنگاتنگی شعر فروغ را با زندگی‌اش، نوعی اتوبیوگرافیک دانسته‌اند. «شعر فروغ، شعری خودزندگی‌نامه‌ای است... این «من» فروغ است که همواره محور شعر او بوده است و اغلب شعرهایش، بر اساس آن شکل می‌گیرد». (نیکبخت، ۱۳۷۲: ۶۷) فروغ اصرار داشت، شعرش را برخاسته از زندگی عینی و حسی قلمداد کند و آن را آمیخته‌ای از زندگی بداند. پوران فرخزاد، در لابه‌لای خاطرات خود نکته‌هایی از رفتارها و روایات اجتماعی و فردی فروغ نقل می‌کند که همه این‌ها در دوران افسردگی او رخ می‌دهد و نشان از علائم بیماری روحی او می‌دهند: «فروغ سه بار دست به خودکشی زد. یک جعبه قرص گاردنال را یکجا بلعید. غروب بود که کلفتش متوجه شد و او را به بیمارستان البرز بردند. از بیمارستان به من تلفن کردند... وقتی به مریضخانه رسیدم، فروغ بیهوش بود. وقتی هم از خطر مرگ نجات یافت هرچه از او پرسیدم چرا قصد خودکشی داشت، یک کلمه حرف نزد». (فرخزاد، ۱۳۸۰: ۲۵) دکتر لینفورد ریس درباره خودکشی و اقدام به خودکشی می‌نویسد: «... اقدام به خودکشی (attempted suicide or parasuicide) را می‌توان به عنوان عمل آسیب رساندن به خود با قصد انهدام نفس تعریف کرد. گرچه این قصد ممکن است نامشخص و مبهم باشد. خودکشی و اقدام به خودکشی علامت است و بیماری محسوب نمی‌شود. رایج‌ترین بیماری از نظر اقدام به خودکشی و خودکشی موفق، بیماری افسردگی است». (جمشیدی، ۱۳۷۶: ۳۳۶) حتی در نامه‌هایش اشاره‌هایی به احوال روحی متلاطم‌اش می‌کند و همه

این مشخصات از بیماران دوران مانیک یا افسردگی برمی آید: «... میان این همه آدم‌های جورواجور آن قدر احساس تنهایی می‌کنم که گاهی گلویم می‌خواهد از بغض پاره شود... حس خارج از جریان بودن دارد خفهام می‌کند. کاش در جای دیگری به دنیا آمده بودم، جایی نزدیک به مرکز خرافات و جنبش‌های زنده، افسوس که همه عمرم و همه توانایی‌هایم را باید فقط و فقط به علت عشق به خاک و دلبستگی به خاطره‌ها در بیغوله‌ای که پر از مرگ و حقارت و بیهودگی است، تلف کنم؛ همچنان که تا به حال کرده‌ام. وقتی تفاوت را می‌بینم و این جریان زنده هوشیار را که با چه نیرویی پیش می‌رود و شوق به آفریدن و ساختن را تلقین و بیدار می‌کند، مغزم پُر از سیاهی و ناامیدی می‌شود و دلم می‌خواهد بمیرم، بمیرم.» (مرادی کوچی، ۱۳۷۹: ۴۴۷)

من از زمانی / که قلب خود را گم کرده است، می‌ترسم / من از تصور بیهودگی این همه دست / و از تجسم / بیگانگی این همه صورت می‌ترسم / من مثل دانش آموزی / که درس هندسی‌اش را / دیوانه وار دوست می‌دارد، تنها هستم. (فرخزاد، ۱۳۸۵: ۳۳۳)

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش، دو دوره از اشعار فروغ فرخزاد مورد مطالعه گرفت و نمونه‌هایی از آثار هر دوره بررسی شد. از دوره اول سه سروده و از دوره دوم به علت اهمیت آن شش سروده مورد تجزیه و تحلیل مفهومی و نشانه‌شناسی قرار گرفت. در راستای استنباط‌های انجام یافته از این نمونه‌های شعری، به نوشته‌های شخصی و تاریخی در مورد این شاعر نیز توجه گردید.

نتایج تحلیل استنباطی این پژوهش، نشان می‌دهد که فروغ فرخزاد از همان آغاز سروده‌های مدون خود (از ۱۹ سالگی به بالا) تحت تاثیر عوامل مختلفی از جمله: سن، تجربیات شخصی و شرایط محیط اجتماعی پیرامون خود، قرار داشته است و این عوامل به نحوی در اشعار وی انعکاس یافته است. حاصل استنباط‌ها این است که واژه‌ها و عناصر و نشانه‌ها و نمادهای به کار گرفته شده این شاعر، در راستای علایم بالینی اختلال افسردگی است. این عناصر و نشانه‌ها از همان دوره اول به چشم می‌خورد. علاوه بر این فشارها و استرس‌های خاص دوره نوجوانی، به ویژه در جستجوی هویت یکپارچه بودن و حس‌های تازه شکل گرفته زنانه، در سروده‌های دوره اول بسیار است. البته در دوره اواخر نوجوانی، با توجه به شعرهای دوره اول شاعری او، می‌توان برداشت کرد که او نتوانسته است که به یک هویت یکپارچه نسبی دست یابد و در یک نوع سردرگمی معنایی بسر می‌برد.

از یک سو، تکالیف رشدی مربوط به سن، از طرف دیگر نگرانی‌ها در مورد نقش بزرگسالی و نیاز به صمیمیت، حیرت و سردرگمی وی را در سروده‌های آشکار می‌کند. در بررسی زندگی وی نیز می‌توان به روابط عاطفی مختلف و تا حدودی ناپایدار و ناموفق وی پی برد. به عنوان انسان کاوشگر و فعال که در عین حالی که نتوانسته به هویت نسبی دست یابد، ولی همواره در تلاش است.

در دوره دوم شعری وی، همان فرد افسرده‌وار مشاهده می‌شود که تا حدودی به آرامش رسیده است، ولی ناامیدی وی بیشتر از امید اوست. هرچند که باز می‌توان مشاهده کرد که می‌خواهد داشته‌هایش را یکپارچه سازد و معنایی از این زندگی و از این زیستن برای خود بسازد. در این دوره شاهد یک نوع پوست‌اندازی شخصیتی نسبی در فروغ هستیم. البته با مطالعه زندگیش نیز این

امر روشن می‌شود. احتمالاً در صورت ادامه حیات شاعر، ما شاهد تغییرات بیشتری در او می‌شدیم که می‌توانست در نهایت به سبک زندگی خاص و با ثبات‌تری منجر شود.

در این دوره او در سروده‌هایش خود را فردی نشان می‌دهد که به پوچی رسیده است، ولی در تقلا برای نوعی انسجام در این پوچی است. از مجموعه تحلیل استنباطی آثار سروده شده این شاعر می‌توان به مقتضیات سنی و جنسی و نیز روحیه پویا و جستجوگرانه وی پی برد. علاوه بر این به ایده‌پردازی و فلسفه‌گرایی افسرده‌وار او نیز رسید. هرچند که شاید با مراجعه به زندگی وی، نمودهای اختلال دو قطبی در وی یافت شود، ولی نمی‌توان همه علائم لازم برای اختلال دو قطبی را در آثار او مشاهده کرد. با بررسی این دوره شعری، به این نتیجه می‌رسیم که، به تعبیر شاملو، فروغ «شاعره‌ای جست‌وجوگر» است که هرگز چیزی را پیدا نکرد که قانع‌اش بکند، نه انسانیت، نه عشق و نه خوش‌بختی. او در شعرش هم در جست‌وجوی نور است و هم ظلمت، هم عشق و هم مرگ و نیستی.

فهرست منابع و مآخذ

الف - کتابنامه

- ۱- آزاد، حسین، (۱۳۸۲)، *آسیب شناسی روانی (۱)*، تهران: بعثت، چاپ هفتم.
- ۲- اقتصادی نیا، سایه، (۱۳۹۴)، *هم شاعر، هم شعر*، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۳- براهنی، رضا، (۱۳۷۱)، *طلا در مس (در شعر و شاعری)*، ج ۲، تهران: ناشر نویسنده.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، *آشنایی با نقد ادبی*، تهران: سخن، چاپ هشتم.
- ۵- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، *راهنمای ادبیات معاصر*، تهران: میترا، چاپ اول.
- ۶- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸)، *نقد ادبی*، تهران: فردوس، چاپ اول.
- ۷- جلالی، بهروز، (۱۳۷۷)، *جاودانه زیستن، در اوج ماندن*، تهران: مروارید، چاپ دوم.
- ۸- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۶)، *در غروب ابدی، مجموعه آثار مشور فروغ*، تهران: مروارید.
- ۹- جمشیدی، اسماعیل، (۱۳۷۶)، *خودکشی صادق هدایت*، تهران: زرین، چاپ دوم.
- ۱۰- جوانمرد، غلامحسین، (۱۳۹۵)، *آسیب شناسی روانی (۲)*، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ دهم.
- ۱۱- عابدی، کامیار، (۱۳۸۰)، *به رغم پنجره های بسته: شعر معاصر زنان*، تهران: کتاب نادر، چاپ اول.
- ۱۲- غیاثی، محمدتقی، (۱۳۸۵)، *نقد روانشناختی متن ادبی*، تهران: نگاه، چاپ اول.
- ۱۳- فرخزاد، فروغ، (۱۳۸۵)، *دیوان*، تهران: پل، چاپ پنجم.
- ۱۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۹)، *تولد دیگر*، تهران: مروارید، چاپ شانزدهم.
- ۱۵- \_\_\_\_\_، (۱۳۴۸)، *دیوار*، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۱۶- فرخزاد، پوران، (۱۳۸۰)، *کسی که مثل هیچکس نیست*، تهران: کاروان.
- ۱۷- ماسن، ه. ج.، کیگان، ج.، کارول، آ. و کانجر، ه. ج.، (۱۳۹۵)، *رشد و شخصیت کودک*، ترجمه یاسایی، مهشید، تهران: رشد.
- ۱۸- مرادی کوچی، شهناز، (۱۳۷۹)، *شناختنامه فروغ فرخزاد*، تهران: قطره، چاپ اول.
- ۱۹- نیکبخت، محمود، (۱۳۷۲)، *از گمشدگی تا رهایی*، اصفهان: مشعل.

۲۰- یاورى، حورا، ( ۱۳۸۷ )، *رانکاوی و ادبیات: دو متن، دو انسان، دو جهان*، تهران: سخن، چاپ اول.

### ب- مقالات و منابع خارجی

- ۲۱- آریان، حسین؛ تلخابی، مهری، ( ۱۳۹۹ )، «*تحلیل مفهوم مرگ در شعر فروغ فرخزاد بر اساس نظریه استعاره شناختی*»، نشریه مطالعات زبانی و بلاغی، پاییز و زمستان، دوره ۱۱، شماره ۲۲، صص: ۷-۳۶.
- ۲۲- بختیاری، محمدرضا، (۱۳۹۳)، «*نگاهی به شعر و اندیشه فروغ فرخزاد*»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال دوم، شماره ۸، پاییز، صص ۸۷-۱۰۸.
- ۲۳- ذوالفقارخانی، مسلم، (۱۳۹۹)، «*بررسی اصالت زن - طبیعت و اندیشه‌های طبیعت گرایانه فروغ فرخزاد*»، فصلنامه پژوهشنامه ادب غنایی، پاییز و زمستان، دوره ۱۸، شماره ۳۴، صص: ۱۲۳-۱۴۲.
- ۲۴- عباسی، حبیب‌اله؛ رامیار، رامک، (۱۳۹۹)، «*بررسی نشانه‌های دینی در شعر فروغ فرخزاد با استفاده از نظریه نشانه‌شناسی پیرس*»، نشریه متن پژوهی ادبی (زبان و ادبیات فارسی) زمستان، دوره ۲۴، شماره ۸۶، صص: ۱۶۳-۱۹۰.
- ۲۵- کریمی حاجی خادمی، فرید، (۱۳۹۹)، «*مؤلفه‌های هستی‌شناسانه هایدگر در شعر فروغ فرخزاد*»، نشریه پژوهشنامه اورمزد، بهار، شماره ۵۰، صص: ۱۰۰-۱۲۱.
- 26\_ American psychiatric Association (APA) (2013). *Diagonistic and statistical Manual of mental Disorders*. 5<sup>th</sup>edn. Washington, DC: APA.
- 27\_Kring, Ann M., Johnson, Sheri L., Davison, Gerald C., Neale, John M. (2010). *Abnormal Psychology*. Eleventh Edition. John Wiley & Sons, Inc. USA.
- 28\_Sarason, E., J. and Sarason, B., R. (2005). *Abnormal Psychology: The problem of maladaptive behavior*. Longman Higher Education. USA.